

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره روایات قاعده فراغ و تجاوز بود، عرض کردیم در ابواب الخلل در کتاب وسائل و کتاب جامع الاحادیث یک بابی را به عنوان باب قاعده تجاوز قرار دادند و یک بابی هم باب قاعده فراغ. در این کتاب جامع الاحادیث که فعلا گفتیم احادیث را از این باب می خوانیم باب ۱۵ را راجع به قاعده تجاوز قرار داده و باب ۱۶ راجع به قاعده فراغ قرار داده است، عرض کنیم که داشتیم روایات باب ۱۵ را می خواندیم که مجموعه روایاتی که بود یک روایت، البته ما عمده روایاتش را خواندیم گفتیم برای این که تکمیل بحث بشود بقیه روایات باب را هم متعرض بشویم، یکیش روایت حماد ابن عثمان بود به شماره ده، من دیروز عرض کردم حماد ابن عثمان کتاب الصلوة دارد این در ذهن من از سابق مانده، اخیرا که مراجعه کردم کتاب به ایشان نسبت دادند اما کتاب الصلوة را فعلا ندیدم موقتا در این مقداری که دیدم، حالا از سابق در ذهن من بوده نمی دانم، این راجع به مطلب دیروز.

مطلب دیگری راجع به روایت جناب عبدالرحمن ابن ابی عبدالله بود که شماره ۱۱ است، این روایت را منحصرأ مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار و منحصرأ از کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله، تا حالا کاملا واضح شد که این کتاب اصولا خیلی شذوذ دارد، روایات کتاب سعد ابن عبدالله، دیگر همین یک بابی را هم تا حالا خواندیم مقدار شذوذ روایات ایشان روشن شد، عرض شد این روایت را مرحوم شیخ طوسی از کتاب الرحمة عن ابی جعفر که عرض کردیم طبق شواهد احمد اشعری باید مراد باشد، از بزنی احمد ابن محمد ابی نصر، عرض کردیم این ها مشکل تاریخی هم ندارند چون مرحوم احمد اشعری آثار بزنی را به قم آورده، تاریخش هم واضح است، عن ابان ابن عثمان، از بزرگان اصحاب است، راجع به ایشان صحبت هایی هم شده چون اساسی ندارد اصلا متعرض نمی شویم مثلا گفتند واقعی بوده، فطحی بوده، ناووسی بوده، همه این ها بی اساس است

عن ابان ابن عثمان عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، عرض کردیم ابان ابن عثمان کوفی الاصل است لکن تجارتی به البصرة لذا ایشان یک مقداری آثار بصری ها را به کوفه آورده، یکیش هم همین است عن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله، این ابو عبدالله پدر ایشان اسمش میمون است، عبدالرحمن ابن میمون، و ایشان بالاخره شخصیتی است، انصافا اجمالا، حالا خیلی شخصیت اجتماعیش روشن نیست، پدرش هم از روات عامه است یعنی در کتب عامه ایشان روایت دارد و معظم روایتی که ما الان از ایشان دیدیم یعنی فعلا از ایشان نه این که همه اش، همین من کنتم مولاه و انت منی بمنزلة هارون من موسی، روایاتی است که مربوط به ولایت است، به هر حال پدر ایشان میمون، شاید بشود گفت که بیشتر عامه هم تضعیفش کردند، واضح هم هست چون این روایات را نقل بکنند نهایتا تضعیف می شود، به هر حال عبدالرحمن ابن ابی عبدالله از پسر ایشان از روات ماست و توثیق صریح دارد و انصافا جلیل القدر است، حالا پدر اگر بین است اما پسر مسلم جز این طرف است و نه شیخ و نه نجاشی، شیخ در فهرست و نجاشی هم در فهرستشان کتابی را به عبدالرحمن ابن ابی عبدالله نسبت ندادند، این اشاره به این است که روایات ایشان احتمالا به صورت شفاهی بوده، اگر کتاب بود یعنی مثلا نوشتاری داشت، کتاب در این جا نه این اصطلاح کتاب مثل جامع الاحادیث یعنی اگر مطالبی را که گفته بود نوشته بود و نوشتار را به ابان ابن عثمان می داد عادتاً در فهرس اصحاب ما ذکر می شد، از این که ذکر نشده ظاهرا احادیثش به نحو شفاهی است یعنی برای ابان ابن عثمان نقل کرده، حالا آیا ابان نوشته یا نه چون ابان کتاب دارد یا ابان هم به نحو شفاهی برای بنظمی، این ظاهرش مصدر کتاب بنظمی است، آیا ایشان از نوشتاری قبلا گرفته یا مجرد سماع احادیث است هر دو احتمالش هست، مال عبدالرحمن بعید است که از این که متعرض کتاب برای ایشان نشدند خیلی بعید است پس این روایت در اصل چون عرض کردیم در اصل خود کلام امام صادق شفاهی بوده که روایت عبدالرحمن هم ظاهرا شفاهی بوده، می ماند بعدیش که ابان باشد که نوشته یا نه و بعدیش که بنظمی باشد که نوشته و این نوشته به قم آمده، در کتاب سعد ابن عبدالله و از کتاب سعد به تهذیب و استبصار راه پیدا کرده است و توضیحات کافی را کرارا عرض کردیم، سعد با این که استاد کلینی است کلینی از ایشان نقل نمی کند و با این که این کتاب در اختیار صدوق بوده و برای استادش خوانده صدوق هم خیلی از این کتاب مثلا این روایت را نقل نکرده. شیخ منفردا نقل کرده است.

قال قلت لابی عبدالله علیه السلام، قال قلت هم شاهد واضحی است که این حدیث به نحو سماعی بوده، ایشان نقل کرده و ما توضیح کافی سابقا بر این جهت دادیم، آقایانی که از سابق آشنا هستند، یک بحث جغرافیای حدیث را هم ما مطرح می کنیم که مثلاً حدیث در کوفه نوشته شده و بعد اصلش از بصره بوده و یک توضیحی دادیم و رابطش هم ابان، این ها را به لحاظ تاریخی که این رفع ها روشن بشود، درست است این مقدار، تاریخش مشکل ندارد لکن مشکل اساسی این است که من کرارا عرض کردم بصره اصولاً یک محیط سنی بوده، حالا شیعه مثلاً کوفه محیط شیعی بوده، همه اش هم شیعه شیعه نبودند اما شیعه عدد سنگینی را در کوفه داشت و اصولاً من عرض کردم از همان اوائل که روایات اصحاب ما تدوین شد تقریباً حالا اگر تحقیق نباشد که تقریباً از سال ۸۰، زمان حضرت سجاد تا وفات امام صادق تقریباً ۱۵۰، این ۷۰ سال که مصدر تولید روایات ماست، بین سال ۸۰ تا سال ۱۵۰، این زمان تولید علم پیش ماست، البته بعد از این فتره هم به خاطر وجود موسی ابن جعفر، حضرت رضا، حضرت جواد تولید علم داریم لکن کمتر است، خیلی افت دارد، یک مقدار زیادیش مال تصحیح این میراث های هفتاد ساله است و در این هفتاد سال در درجه اول کوفه است، وقتی کوفه را صحبت می کنیم بحث سر این نیست که یک شهری است که دارای تفکر غالب شیعی است، این هست، کوفه تفکر غالب شیعی دارد، مرکز خلافت امیرالمومنین بوده، اولین باری که مرکز خلافت و پایتخت خلافت از مدینه منتقل شد همین کوفه است دیگر، تا قبل از این پایتخت خلافت در دنیای اسلام مدینه بود، چه با وجود خود پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه و چه آن سه نفری که بعد آمدند تماماً در مدینه بودند و طبعاً تمام تصمیم گیری ها و تمام مطالب علمی حتی مثل آیه نفر فلو لا نفر من کل فرقة این ها روی مدینه تطبیق می شد، از سال ۳۷ که امیرالمومنین کوفه تشریف آوردند پایتخت دنیای اسلام به کوفه منتقل شد و عده زیادی هم یمنی ها آمدند که این ها توسط امیرالمومنین مسلمان شدند، دو سفر در ایام پیغمبر به یمن تشریف بردند، عده زیادی از اهل کوفه هم یمنی بودند که طبعاً این ها هم موالی امیرالمومنین بودند، طبعاً این طور بود، هم یمنی ها و هم افراد دیگری که با حضرت بودند از سال ۳۷ تا سال ۴۱ که امام مجتبی از کوفه خارج شدند با بنی هاشم و به مدینه برگشتند این چهار سال کوفه پایتخت اسلام بود و طبعاً تفکرات حاکم بر آن تفکرات امیرالمومنین بود، کرارا عرض کردم در اصطلاح اهل سنت کوفه را شهر

.....

عبدالله ابن مسعود و علی ابن ابی طالب می دانند لکن خب هیچ جای بحث نیست که عبدالله ابن مسعود هیچ نحوی از انحا آن شخصیت امیرالمومنین را ندارد، نه این که یک جهت، جهات متعدد، اصولا عرض کردم عبدالله ابن مسعود یک چوپان بود که در مکه مسلمان شد و هیچ شخصیت فرهنگی ندارد، خود اهل سنت هم نوشتند که عبدالله ابن مسعود در اسلام تفسیر می شود یعنی اگر به خاطر این قرائت هایی که درباره احادیث نباشد خودش شخصیتی فی نفسه نیست، شخصیت علمی ندارد، جهات دیگر هم ندارد لذا قابل قیاس با مثل امیرالمومنین به هیچ وجه از وجوه نیست، نه این که یک وجه از وجوه، به هیچ وجه از وجوه قابل قیاس نیست با امیرالمومنین سلام الله علیه لذا تقریبا در دیدگاه ما کوفه یک شهر وابسته به اهل بیت است و هم شیعه در آن زیاد بود و هم روایت زیاد بودند، کتاب ها ابتدئا در کوفه نوشته شد، در کوفه تدوین و منتشر شد، بصره در درجه بعد است با فاصله زیاد نه فاصله کم، مثلا کوفه هشتاد تا هشتاد و پنج درصد باشد بصره مثلا ۵، ۶ درصد، خیلی فاصله زیاد است

پرسش: در بصره صاحب کتاب هم داریم؟

آیت الله مددی: صاحب کتاب هم داریم.

درجه بصره خیلی بعد است و شهر هم شهر سنی بوده، خود بصره هم در زمان عمر تاسیس شده، البته حاشیه های رودخانه همیشه در آن سکنی بوده اما به عنوان بصره و شهریتش در زمان عمر است مثل خود کوفه، در زمان عمر شد و در بصره مخصوصا چون جنگ بصره هم واقع شد و آن اشاعری که اطراف بصره بودند در جنگ جمل همراه عائشه و طلحه و زبیر، طبیعتا یک شهری بود که می شود گفت بر خلاف کوفه تماما آن ور خط بود، اگر این ها این ور خط بودند شهر بصره آن ور خط بود البته توش شیعه هم بود، یکی از روایاتی که داریم همین است که حضرت صادق به فضیل ابن یسار می فرمایند چجوری است إقبال الناس لهذا الامر؟ فضیل هم از اهل بصره است، البته ظاهر عبارت نجاشی کوفه نوشته اما ظاهرا اشتباه کرده است، شخصیت درجه اول بصره به لحاظ علمی همین فضیل است، ما ایشان اجل شانا در بصره نداریم و این عبدالرحمن داماد ایشان است، ختن فضیل، ختن داماد، داماد خواهر یا دختر، این عبدالرحمن داماد همین فضیل ابن یسار است که بزرگترین شخصیت حوزوی و علمی ما در بصره فعلا ایشان است، فضیل ابن یسار

رحمه الله، علی ای حضرت به ایشان می فرمایند کیف رایت اقبال الناس، می گوید قلیل، کم مردم به راه اهل بیت می آیند، این هم از همین ف ضیل راجع به بصره است.

این ها بحث اجتماعی و تفکر شیعی است لکن ما وقتی می آئیم روی میراث های علمی صحبت می کنیم زمینه دیگری را می بینیم یعنی بحث فقط این نیست که در این شهر شیعه زیاد بود یا شیعه کم بود یا موالی بودند یا نه، آن نکته ای که پیش ما خیلی اهمیت دارد این است که در شهر کوفه چون نسبتا شیعه زیاد بود، روات زیاد بودند کتاب ها و افکار مقابله می شد، اخذ و رد می شد، انتقاد می شد یعنی فرض کنید اگر محمد ابن مسلم هم یک چیزی می آمد می گفت و می نوشت ده نفر دیگر، صد نفر دیگر، هزار نفر دیگر روی آن مناقشه می کردند که نکند امام این جور نفرموده لذا حدیث کوفه نکته اساسیش هم در آن اختلاف زیاد است و هم در آن انتقاد هست و هم در آن انتقاء، انتقاء یعنی برگزیدن، گزینشی هست، روی حدیث کوفه به اصطلاح امروز چکش کاری شده، ما این جهت بحث را داریم حالا غیر از شرح، آن بحث های اجتماعی و تاریخی و سیره جای خودش، آنی که الان به درد ما می خورد این قسمت است، مثلا اگر فرض کنید یک نفر بصری یک حدیثی را نقل می کرد مثلا معارض داشت این خیلی در بصره چون جو عمومی نبود، خیلی در بصره محل بحث و بررسی و نقادی و اشکال نبود لذا حدیث بصره غالبا یکنواخت است، تعارضش کم است، بیشترین تعارض ما هم در حدیث کوفه است و بیشترین حدیث ما هم انتشارش در کوفه است و بیشترین انتقاد و انتقاء، انتقاء با همزه یعنی برگزیدن، این هم در حدیث کوفه است، دقت می فرمایید؟ این را خیلی دقت بکنید لذا ممکن است حدیث بصره کم باشد اما غالبا هم اختلاف ندارد، خودشان با همدیگر، اگر اختلافی پیدا می کند با حدیث کوفه اختلاف پیدا می کند یعنی در آن جا روی حدیث زیاد کار نشده است، در بصره به خاطر قلت شیعه و به خاطر قلت روات من جمله هم پدر زن همین آقا، پدر زن عبدالرحمن ابن ابی عبدالله وقتی حضرت سوال می کند که وضع مردم نسبت به این امر چیست فضیل می گوید اقبالشان کم است و به این مذهب رو نمی آورند لذا حضرت می فرمایند علیک بالاحداث، با جوان ها کار بکن، آن ها زودتر به راه می آیند، این علیک بالاحداث در روایت فضیل ابن یسار به خاطر همین نکته تاریخی است و درست هم هست یعنی انصافا روایات شواهد تاریخی هم موید اوست.

پس بنابراین ما یک مشکلی کلا، البته مشکل نیست، این زاویه را باید نگاه بکنیم که این خیلی تاثیرگذار است، ما از این زاویه گاهی حالا این جا ممکن است به نفع استفاده نکنیم ولی بعضی جاها به نفع هم استفاده کردیم یعنی مثلاً در این جا قال قلت لابی عبدالله، اولاً معلوم شد روایت شفاهی است، شواهد ما کافی نیست بر این که کتاب بوده و نوشتار بوده و به کوفه آمده، ظاهراً هم اصحاب ما بهش عمل نکردند یعنی در کوفه قال رجل أھوی إلى السجود فلم یدر أ رکع أم لم یرکع. قال: قد رکع، البته قال قد رکع اصل محرز است چون توضیحاتش را عرض کردیم اما معروف بین اصحاب در سجود اگر شک کرد نه قبل از سجود، این قبل از سجود است

پرسش: الان رکوع است که اگر از رکوع خارج شده باشد که برگشتش دو تا رکوع حساب بشود دیگر خروج است

آیت الله مددی: شک دارد، یقین ندارد

اگر شک دارد هنوز به سجده نرسیده فتوا به این است که برگردد، اگر شک دارد دو تا رکوع نشد که، شک دارد، امکان شک است، شک موضوع اصل عملی است، کرارا عرض کردیم.

روشن شد که مطلب چجوری است، این که اصحاب ما مثلاً می آیند می گویند این حدیث صحیح است لکن چکارش بکنیم روشن شد این تاریخی که برای شما عرض کردم در بصره روی حدیث خیلی کار نشده، لذا ایشان گفته بله امام این جور فرمودند، حالا ممکن است امام مخصوصاً این آقا پدرش از روات اهل سنت هم هست یعنی پدر ایشان را ما کمتر راجع به او حرف داریم، فقط مرحوم شیخ طوسی در شرح حال عبدالرحمن ابن ابی عبدالله نوشته میمون، الذی، آدم خیال می کند به عبدالرحمن بر می گردد در صورتی که این الذی به میمون پدر عبدالرحمن بر می گردد، یک عبارتی را شیخ طوسی در این جا دارد آن هم علی خلاف القواعد، شیخ غالباً این کار را نمی کند، شیخ طوسی یک عبارتی را از اهل سنت این جا آورده است که البته ما کرارا عرض کردیم امثال این عبارت شیخ طوسی احتمالاً، البته شواهد می خواهد حالا من حال شواهدش را ندارم، احتمالاً از نسخه اصل رجال کشی باشد، احتمالاً آن جا دارد لکن مطلبی که ایشان می گفته اجمالاً درست است، میمون در میان اهل سنت، در میان ما ندارد، میمون پدر عبدالله یعنی

میمون ابو عبدالله، البته خود میمون و این عبدالله هم، امروز من اجمالا در روایات کتب اهل سنت داشتم آن ها هم گیر دارند انصافا، حالا نمی خواهیم شرح آن ها را بدهیم، آن ها هم مشکلاتی دارند که وارد آن مشکلات نمی شویم و چون بیشتر روایاتی را که الان دیدم همین روایت غدیر انت منی بمنزلة هارون من موسی، این جور روایات را نقل می کند قاعدتا همان ها ردش می کنند، واضح است، البته یکیشان یک تعبیر دارد که اصلا ناشایست هم هست. علی ای حال این میمون در کتب ما شانی ندارد، پسرش شان خیلی دارد اما شان پسرش در فهرس ما نیست، در کتب رجال و روایات ماست چون کتابی را به ایشان نسبت ندادند نه در فهرست شیخ و نه در فهرست نجاشی کتابی به ایشان نسبت داده نشده اما در رجال اسمش آمده است، یک نوه ای هم دارد نجاشی به این مناسبت گفته آن نوه ثقه است، خودش هم ثقه پدرش هم ثقه جدش که ایشان باشد ایشان هم ثقه است یعنی نجاشی یک بحث رجالی در نوه ایشان کرده است، بحث فهرستی هم نکرده، راجع به ایشان اصلا متعرض نشده پس بنابراین با این شواهدی که گفته شد عبدالرحمن ابن ابی عبدالله حدیثش به نحو سماع است ظاهرا، شفاهی بوده، کتابت نبوده، حدیث مال بصره است، حدیث بصره توی این ها ما ثقات و اجلا داریم که از همه شان اجل شانا فضیل بن یسار است پدر زن این آقا، خود این آقا و نوه هایش و بچه هایش ثقه اند و جلیل القدرند، البته در یک محیطی که معلوم است پدرش از روات عامه است که از روات ما هم نیست، در مصادر ما نیامده، تا آن جایی که من دیدم، البته ممکن است در غیر کتب اربعه باشد.

یک روایت دیگر هم باز از ایشان نقل شده در همین کتاب جامع الاحادیث چون بنای ما این بود که دیگر این ها را، البته کلیه روایات عبدالرحمن ابی عبدالله که جایش نیست احتمالا تقطیع شده باشد، این روایت در همین باب ۱۵ که عرض کردم به شماره ۱۸، باز هم منفردا شیخ طوسی مثل همان یکی، باز هم منفردا شیخ طوسی، باز هم منفردا سعد ابن عبدالله، مثل همان یکی قبلی عن احمد ابن محمد، آن جا داشت ابی جعفر، این جا اسمش را برده، یکی است، ابوجعفر و احمد ابن محمد که مراد اشعری است
عن ابن ابی نصیر مثل همان است، عن ابان عن عبدالله، عین همان سند. لذا احتمال قوی هست که تقطیع شده یعنی مرحوم سعد ابن عبدالله این روایات را در دو جای کتاب الرحمة آورده، در هر جای مناسبی یکی شک در رکوع است و یکی شک در سجده،

قال قلت لابی عبدالله علیه السلام رجلٌ رفع راسه من السجود فشك قبل أن يستوی جالسا،

البتة رفع راسه من السجود بعد شك، فلم يدر أ سجد أم لم يسجد. دیگر نفهمیدیم این یعنی چه، شاید مراد لم يد أسجد یعنی سجده

یا سجده واحده، شاید مراد این باشد

قال: يسجد

این فتوا برایش هست، این مطلب درست است و این که دارد که شک قبل آن یستوی جالسا، حتی إذا استوی جالسا، البتة فقها یک

بنایی دارند و درست هم هست اگر قید در کلام راوی بیاید اثر ندارد، در کلام امام اثر دارد، اصلا این مفهوم قید در کلام راوی

مفهوم ندارد، اصطلاحاً قید در کلام راوی توضیح موضوع است، تحدید موضوع است اما اگر در کلام امام قید آمد مفهوم دارد چون

تقیید حکم است، یک دفعه شما یک موضوعی را تحدید می کنید و یک دفعه حکم را تقیید می کنید، اگر حکم تقیید شد مفهوم دارد

پرسش: اگر با توجه به آن سوال باشد که باز مفهوم ندارد

آیت الله مددی: نه این جا مفهوم ندارد، سوال است.

پرسش: نه با توجه به سوال، می گوید آن قیدی که تو می گویی آن فرض تو این است

آیت الله مددی: آهان، این می خواهد بگوید فرض تو، احسنتم، به قول تعبیر شما، این فرض شما این است و لذا فشك قبل أن يستوی

جالسا این در سوال راوی است، اصطلاحاً بنایشان به این است که قید در سوال راوی مفهوم ندارد، قید در کلام امام دارد، اگر امام

می فرمود اذا شك قبل أن يستوی جالسا این جا مفهوم داشت، این مفهوم دارد اما اگر راوی مطرح کرد فشك قبل أن يستوی جالسا

این به قول ایشان فرض است یا به تعبیر بنده، حالا هر کدام را اختیار می کنید تحدید است، یعنی حدود موضوع را مشخص می کند،

تحدید موضوع مفهوم ندارد، تقیید حکم مفهوم دارد، اگر حکم مقید به یک قیدی شد با زوال آن قید حکم برداشته شد این مفهوم است

اما اگر موضوع، گفت آقا من رفتم ساعت ده آمدم ساعت دوازده این طور شد حدود موضوع را، فرض موضوع را دارد می کند این

قید نمی آورد، به هر حال بنای اصحاب فعلا بر این است که قبل آن یستوی جالسا و بعد آن استوی جالسا شک در سجده کرد برگردد

انجام بدهد چون دخل فیر غیر هنوز نشده است

قلت: فرجل نهض من سجوده فشک قبل آن یستوی قائما،

این جا احتمالا شبهه دارد که اگر قائم باشد این حکم را ندارد، در صورتی که فتوای اصحاب این است که قائم هم تاثیر ندارد

فلم یدر أ سجد أم لم یسجد. قال: یسجد

احتمال می دهیم آن روایت آن سوال هم یرکع بود، حالا چون یک نسخه منفرد است و سوال و جواب هم هست و شفاهی است آن جا

داشت قد رکع، این دو تا روایت ایشان، این روایت دیگری که باز مرحوم شیخ مفرد از کتاب الرحمة نقل می کند این دو تا فتوای

اصحاب برایش هست، این دو تا مشکل ندارند، البته همان کلمه قبل آن یستوی قائما این یکمی همچین شبهه انگیز است، این هم

تحدید موضوع است لکن یکمی شبهه انگیز هست که اگر قائم باشد لا یسجد، با این که بنایشان این است که اگر به رکوع نرفته

برگردد، اگر قائم هم باشد برگردد. حالا این ها را چون در بحث بعدی در کلمات مرحوم نائینی و کلمات مرحوم آقازیا می خواهیم

مطرح بکنیم این جا فقط در حد خواندن روایت، پس به نظر من این روایت و حدودش و تاریخش و خصوصیاتش و اگر مشکلاتی

دارد روشن شد، منشا مشکلات روایت هم روشن شد که کجای کار است، این هم حدیث یازده و ۱۸ در مقام

حدیث دوازده را هم سابقا خواندیم چون مال محمد ابن مسلم است، به اسانید متعددش ازش خواندیم.

حدیث شماره ۱۳، این حدیث ابی بصیر است، اگر نوارهای سابق را گوش کرده باشید گاهی من گفتم غیر از سه تا روایت محمد ابن

مسلم و زراره و اسماعیل، ابوبصیر هم نسبتا زیاد دارد در خلل، یکیش را حالا می خوانیم، روایت ابوبصیر را کلا نخواندیم، محمد ابن

مسلم را در مانحن فیه تقریبا با متون مختلفش خواندیم، زراره را هم استیعاب نکردیم چون زراره خیلی دارد و احکام مختلف دارد،

عرض کردم من در نسخه خودم احکامی که در روایات زراره است شماره گذاری کردم هفده تا یا هجده تا است، هفده هجده تا حکم

است، تا این آخر که ۱۶ است که در این جا نوشتم، غرض این باب جامع الاحادیث و کل ابواب خلل را کلیه روایات زراره را که

وارد شده با شماره گذاری به نظرم ۱۷ تا یا ۱۸ تا، این شماره

الا به هر حال ابوبصیر هم دارد، ابوبصیر عده ای از روایات دارد که فعلا یکیش را می خوانیم، دیگر حال بقیه را نداریم، در زراره هم

همین یکی را خواندیم آنی که مربوط به قاعده تجاوز بود، این روایت ابوبصیر را به خلاف آن ها مرحوم کلینی هم دارد، مرحوم

کلینی دارد محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد که مراد اشعری است، محمد ابن یحیی ابوجعفر العطار القمی از بزرگان قم است،

شخصیت بزرگی است، استاد کلینی است، عن الحسین ابن سعید، واضح است که این از راه حسین ابن سعید است، عرض کردیم

ظواهرش را حالا ما دقیقا نمی دانیم اما احمد زیاد در کتب حسین نقل کرده، حسین هم ظاهرا در اواخر عمر اهل قم از ایشان خواستند

از اهواز به قم تشریف آوردند، در قم بودند و حسین ابن سعید در قم فوت کردند، حالا آیا در ایام قم است یا اهواز نمی دانم

عن فضالة ابن ایوب، توضیحاتش را کرارا عرض کردیم، فضاله ثقة است و جلیل القدر و اهل کوفه بوده، میراث های کوفه را براهی

اهواز آورده، تاریخ روایت خیلی روشن است، هیچ ابهام توش ندارد، اصل روایت از کتاب جناب حسین ابن سعید است و حسین ابن

سعید از نسخه فضاله که خود فضاله ثقة است و نسخه اش هم قابل اعتماد است،

عن الحسین ابن عثمان، ما اصولا در کتب رجالی خودمان دو تا حسین ابن عثمان نام برده شده است، بعضی از متاخرین در فکرند که

یکی باشند، این یکی بودن و نبودنش مشکلات فنی دارد، علمی دارد، طبعا اگر بخواهیم وارد آن بحث هم بشویم با تقریر مقدماتش

سه چهار روز طول می کشد، حال این کار را نداریم و بنا هم نیست که در بحث اصول این مقدار در رجال وارد بشویم لکن یکی از

جاهای سخت کار است، به لحاظ عملی سخت نیست چون هر دو توثیق شدند، تصادفا از عجائب روزگار هم این است که یک برادری

هم دارد حماد ابن عثمان، آن هم مشکلاتی دارد اما به اندازه حسین نیست، حسین ابن عثمان برادر حماد ابن عثمان است، یکیش البته

اگر دو تا باشند و مشکل کار این است که نجاشی دو تا را آورده، حالا اگر نجاشی نیاورده بود شیخ تعددش پیشش خیلی مهم نیست،

مثلا این حسین ابن عثمان فلان است، خیلی حالا بحث های زیادی است هم به لحاظ نسب عشیره ایش فرق می کند و هم به لحاظ

اسم جدش. علی ای حال لکن تقریباً طبقه شان یکی است و من فقط نکته فنی را عرض بکنم چون آقایان این جا نوشتند، آقایانی که هستند مثل معجم و مرحوم استاد یا قاموس مرحوم آقای تستری و دیگران، مفصل این جا وارد بحث شدند، قاموس خب بیشتر وارد بحث شده با اغلاق عبارتی که دارد و قبل از ایشان هم عده ای متعرض شدند، من توضیحات را اجمالاً آن نکات اصلی را که این ها چرا به یک نتیجه واضحی نمی رسند این است که این تعددی که این جا منشاش هست نجاشی است در فهرست، خب این احتمال هست که در اجازات اصحاب و فهارس اصحاب دو تا عنوان بوده، نجاشی هم هر دو را آورده، این کاشف از تعدد نیست، چون من عرض کردم این برای اولین بارم بود چون کسی متعرض نشده است، ما گفتیم برای این که یک شخصی را مخصوصاً در این مسائل تعدد و تمییز طبقه و این حرف ها بشناسیم ما سه محور داریم، ما یعنی شیعه، اهل سنت دو محور دارند، یکی محور روایات و یکی محور کتب رجال، لذا ممکن است یک شخصی در روایات به ده تا عنوان آمده باشد، پانزده تا عنوان آمده باشد، البته نه این که آوردن عنوان خودش مثبت یا منفی است، گاهی اوقات منفی بوده، به این معنا شخصی که وضاع و جعل بوده برای این که شناخته نشود اسمش را عوض می کرد، حتی اسمش را کامل عوض می کرده، مثلاً اسمش احمد ابن سعید بوده می کرده محمد ابن حسن، بعد می کرده محمد ابن حسین، همین جور اسم ها را عوض می کرد، در یک نفری هست که بعد ها به عنوان زندقه و زندیق بودن در شام، به نظرم محمد ابن سعید است، در شام او را به دار کشیدند و کشتند و اعدامش کردند بیست تا اسم در کتب روایت دارد، یعنی بیست تا اسم جعلی برای خودش درست کرده که شناختن این، این را در موضوعات ابن جوزی دارد، بیست تا را هم آورده به نظرم، نمی دانم دقیقاً بیست تا چون خیلی سابق است که نگاه کردم، بیست تا اسم جعلی برای این که شناخته نشود، مثل الان که بعضی ها سه چهار تا شناسنامه می گیرند بیست تا اسم جعلی برای این که خودش شناخته نشود و بتواند کاری بکند اما این دائماً به این معنا نیست مثلاً برقی، ما برقی داریم، ابی جعفر داریم، احمد ابن ابی الرحمن داریم، محمد ابن خالد داریم، إلی ماشاالله، شاید در کتب حدیثی ما بیش از ده عنوان برای همین مرحوم برقی هست، معنایش این نیست که همیشه جعل باشد لذا خوب دقت بکنید در میان اهل سنت دو محور بیشتر ندارند، یک محور روایاتشان است، آن ها هم مثل ما هستند فرق نمی کند، خیلی عناوین دارند، و یک محور هم کتب

رجال است، ما در شیعه خوب دقت بکنید ما سه محور داریم، توضیحات این را من عرض کردم، یکی محور حدیث است در روایات، یکی محور کتب رجالی ماست و لذا عرض کردیم کتاب نجاشی در این محور نیست، شیخ هم یک کتاب رجال دارد، رجالش در این محور است، برقی هم رجال دارد، کشی هم رجال دارد، این ها در این محور است. یک محور هم فهرس اصحاب است که این را سنی ها ندارند و روی این سه محور باید کار بشود، متأسفانه خلط شده، مثلاً همین حسین ابن عثمان در معظم روایاتی که من دیدم شاید در همه اش اصلاً حسین ابن عثمان اصلاً تنها آمده، دنباله ندارد، در کتب فهرس دو تا عنوان آمده، و توضیحش را کاملاً دیگر، چون هم بحث اصولی است و هم واقعا من امروز خیلی بی حال بودم تعجب می کنم که امروز بحث آمدم، با بی حالی بحث آمدم و هم توضیح کافی دادیم، اصولاً خوب دقت بکنید محور فهرس کافی نیست برای فهم روایات. چون فهرس از روایات نگرفتند یعنی مرحوم نجاشی فهرستش را از روایت نگرفته، رجال از روایت گرفته شده است، اهل سنت هم محور رجالشان از روایات است، اصولاً مهم در بحث های رجالی خوب دقت بکنید اوائلش و حتی بعد ها حتی در اواخر اصلاً کتب رجالی از روایات گرفته شده است و یکی از اسرار این که کتب رجالی توسعه پیدا می کند مال همین است، مثلاً مرحوم شیخ یک مقدار معینی راوی آورده، ده ها بلکه صد ها روایت در کافی، تهذیب، استبصار داریم اسمای روات توش هست که در کتاب شیخ نیامده مثلاً آقای خوئی این ها را اضافه کرده، فلان ابن فلان، روی عن فلان و روی عن فلان کافی جلد فلان یعنی این کتاب رجال یک اسم اضافه شد، سرّ اضافه اش، این را از روایات گرفته است، حالا آقای خوئی کتب اربعه را نوشتند، در این درایة النور غیر کتب اربعه هم نوشته شده، صد ها بلکه هزاران شخص اضافه شدند بر کتب رجال ما، اسم راوی پیدا می کنند، عرض کردم مرحوم شیخ نقل می کند و دیگران از ابن عقده، رجالی که دارد یک جلدش، یعنی مجلداتی دارد، یک بخشش مربوط به اصحاب امام صادق است، ببینید چجوری نوشتند رجال را، ایشان مثلاً چهار هزار نفر را به عنوان اصحاب امام صادق اسم می برد، نه این که ایشان را درک کرده، نحوه کار این بوده چهار هزار روایت داشته، مثلاً ایشان شاید ده ها، چون ابن عقده چیز عجیبی در روایات است، عرض کردیم سیصد هزار حدیث سندا و متناً حفظ کرده است، مقایسه بکنید با وسائل کلاً با مکرراتش ۳۵ هزار حدیث است تا این سیصد هزار حدیث جایش روشن بشود، ۳۰۰ هزار و می

گوید اُذاکر بست مائة الف حدیث، ششصد هزار حدیث می توانم بررسی بکنم، این اعجوبه ای است و شاید از کامپیوتر ها هم الان بیشتر باشد، اعجوبه ای است، ایشان چهار هزار روایت آورده که آن شخص از امام نقل کرده، ببینید کتب رجال انعکاس روایات بوده و لذا طبیعتاً به شما عرض کردم خیلی راحت شما می توانید کتب رجال را نقادی بکنید، کی گفت آن روایت درست است، کی گفت آن اسم اصلاً درست آمده، خیلی راحت می توانیم نقادی بکنیم، این کتب صحابه که اهل سنت دارند که ما نداریم مثل اسطرلاب و این ها، ای ها هم این طوری نوشتند، روایت دارد که عن فلان قال قلت لرسول الله، اسمش را در صحابه نوشتند، بعد ها خودشان گفتند شاید سند این ضعیف باشد، چه کسی گفت این صحابه است، وقتی سند این ضعیف است از کجا می گوییم از صحابه است؟ این نقادی ای که الان شما برای کل میراث های رجالی می خواهید بکنید ریشه هایش روشن بشود اما فهرس از روایات نگرفتند چون فهرس کتب است، اگر فرض کنید اسم عبدالرحمن ابن ابی عبدالله بود نمی گویند ایشان صاحب کتاب است، نجاشی طریق نمی نویسد، نجاشی در فهرست اگر می نویسد از فهرس گرفته لذا ناظر به روایات نیست، نهایتش این است که در فهرس اصحاب دو تا عنوان بوده مثلاً حسین ابن عثمان ابن زیاد، حسین ابن عثمان شریف مثلاً، دو تا عنوان در فهرس بوده، این معنایش این نیست که در واقع آن راوی هم دو تا باشد، خوب دقت بکنید این یک ظرافت زیادی می خواهد چون دیدم آقایان خیلی در این جا بحث کردند، مفصل وارد بحث شدند و نکات فنی مراعات نشده، دیگر اگر من بخواهم بحث بکنم و وارد نکات فنی و تطبیقش بشویم خیلی طول می کشد.

به هر حال خود من میلم این است که حسین ابن عثمان یکی است، دو تا نیست اما خب کار مشکلی نیست چون نجاشی دو تا را اسم برده این کار مشکلی است، دیگر توضیحات مقدماتش طول می کشد وقت هم تمام شد

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين